بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله اجمعين اما بعد این چند کلمه ایست در مسائل متممه حج بیت الله الحرام نظر بخواهش جمعی از برادران دینی در کمال استعجال در ایام روانه شدن از نجف اشرف علی مشرفه الف افضل السلام بجانب مقصد مرقوم قلم احقر عباد ابو القاسم بن حسن ساکن دار الایمان قم میگردد و چون وقت بسیار تنگ بود و مجال درنگ نبود اقتصار بر مسائل حج تمتع نمود چون فرض خواهشمندان همین بود و این رساله مرتب شد بر ذکر مقدمه و چند باب و خاتمه اما مقدمه پس بدانکه حج تمتع واجب است بر مکلفی که خانه او شانزده فرسخ شرعی از مکه دور باشد و کسی که خانه او باین قدر دور نباشد فرض ایشان حج افراد و حج قران است و جایز نیست از برای کسی که فرض او حج تمتع است عدول کردن بحج افراد و قران مگر در حال ضرورت مثل آنکه بترسد که هرگاه عمره را تمام کند حج او فوت میشود در اینصورت نیت عمره را میگرداند به نیت حج و بعد از اتمام اعمال حج عمره مفرده بجا می آورد و مشهور و اظهر آن است که حد خوف فوت شدن حج آن است که گمان غالب داشته باشد که هرگاه عمره را تمام کند وقوف اختیاری عرفه را درنمی یابد پس ظاهر این است که هرگاه چنین داند که افعال عمره را تا بعد ظهر روز عرفه هم میتواند بجا آورد و باز پیش از غروب آفتاب بعرفات میرسد عمره را باید تمام کند و جایز نیست عدول بحج افراد و از جمله عذرهائی که عدول میتوان کرد از حج تمتع بحج افراد حیض و نفاس است پس هرگاه زنی حایض باشد یا صاحب نفاس باشد و نتواند طواف کند و وقت تنگ شد واجب است که عدول کنند بحج افراد پس دست از عمره بر میدارند و بعد از اتمام حج عمره مفرده بجا می آورد و در مسئله قول دیگر هست لکن اقوی همین است و اما هرگاه عذر حیض و نفاس در اثنای طواف بهم رسد پس هرگاه چهار شوط بعمل آمده است حج تمتع او صحیح است دست از طواف بردارد و سعی صفا و مروه و باقی اعمال عمره را بجا می آورد و بعد از پاک شدن تتمه طواف را قضا میکند با نماز طواف و هم چنین است هرگاه بعد از طواف و قبل از نماز حایض شود چنین میکند و نماز را بعد از طهارت از حیض قضا میکند و حج تمتع عبارت است از ادا کردن اعمال چند در مکه و نواحی آن و آن نوزده فعل است

اول احرام بستن بعمره تمتع دوم طواف کعبه بجهت عمره سیم نماز طواف کردن چهارم سعی

ما بین صفا و مروه بجهة عمره پنجم تقصیر یعنی قدری از مو یا ناخن گرفتن و این پنج فعل که تمام شد عمره تمام

میشود و محل میشود از اکثر اشیاء ششم احرام بحج تمتع بستن هفتم وقوف بعرفات هشتم شب در

مشعر الحرام بسر بردن نهم وقوف بمشعر الحرام بعد فجر دهم سنگ ریزه بجمرهٔ عقبه زدن یازدهم

قربانی کردن دوازدهم سر تراشیدن یا چیزی از مو کم کردن سیزدهم طواف زیارت چهاردهم نماز طواف زیارت

پانزدهم سعی میان صفا و مروه شانزدهم طواف نسا هفدهم نماز طواف نسا هیجدهم شب در منا

ماندن نوزدهم سنگ ریزه بهر سه جمره زدن در ایام تشریق و بعضی خوردن از گوشت قربانی را هم واجب

دانسته اند و آن احوط است و تفصیل و بیان انها در چند باب میشود باب اول در احکام احرامست

بدانکه شارع مقدس از برای احرام مواضع چند معین کرده که باید در انجا احرام گرفت اما احرام گاه اهل

عراق از راه نجد هرگاه بمدینهٔ مشرفه نروند پس همه وادی عقیق است که احرام گاه راه لحساست

و افضل همه مسلخ است که بر که شریف انجاست و احوط آنست که تاخیر نکنند تا ذات عرق که

انرا مغاسل میگویند مگر از برای تقیه یا آزار در شناختن این احرام گاه و سایر انها بقول عربان و اهل

بادیه اعتماد میتوان کرد و هرگاه از راه مدینهٔ مشرفه روند چنانکه از راه شام هم بانجا میروند پس

احرام گاه مسجد شجره است و هرگاه از راه دریا بروند احرام گاه ان یلملم است که انرا سعدیه

میگویند و تا ممکن شود خود را بانجا برسانند و بمحاذات میقات اکتفا نکنند و هرگاه مضطر باشند

در محاذات میقات احرام بگیرد و در ابتدای حرم نیز احرام بگیرد و هرگاه نتوانند برگردد بمیقات و

هم چنین هر وقت که ممکن نشود و هرحاج در میقاتی که فرض اوست احرام بگیرد در محاذات همه

احرام گیرد و هرگاه بمیقات دیگر برسد در آن تجدید احرام کند و هرگاه نرسد در ابتدای حرم

تجدید نماید و بدانکه احرام باید در ماه شوال یا ذی القعده یا اوایل ذی الحجه باشد و سنت است از

برای حاجی که در اول ماه ذی القعده موی سر و ریش را بگذارد بلکه اگر سر بتراشد احتیاط در این است

که گوسفندی بکشد و مستحب است که پیش از احرام موی زیر بغل را ازاله کند و پشت زهار بلکه تمام بدن را

نوره بمالد و شارب و ناخن را بگیرد و بدن را از چرک پاک کند و غسل احرام بکند باین نیت

که غسل احرام عمرهٔ تمتع میکنم قربة الی الله و در غسل تاکید بسیار است و قبل از غسل هرگاه جامه

و دو قطعه پوشیده باشد انها را بکند و بهتر آن است که نیت کند که جامه‌های دوخته را میکنم قربة الی الله و بعد از غسل رختهای احرامی را بپوشد و نیت کند که دو جامهٔ احرام را میپوشم در عمرهٔ تمتع عمرهٔ اسلام واجب قربة الی الله و یکی از دو جامه را لنگ میکند و دیگری را بر دوشها می اندازد و بهتر آن است که بطریق ردا باشد و آن باین نحو است که جامه را بر دوشها می اندازد و دو طرف آنرا به پیش سینه می آویزد یا آنکه هر دو طرف جامه را بعد از انداختن بر دوش جمع میکند و بر دوش راست می اندازد و بهتر آن است که ردا را گره نزنند و اگر ممکن شود لنگ هم گره نزنند بلکه طرفهای آنرا از هم بگذرانند و بعضی از آنها را هم داخل در بعضی دیگر کنند و باید که لنگ آنقدر باشد که میان ناف و زانو را بپوشانند و باید که آن جامه حریر نباشد و پوست و موی حیوان حرام گوشت نباشد و نجس نباشد و نجاستی که نماز در آن معفو نباشد بلکه اخبار معتبره دلالت دارد که در سایر اوقات احرام هم باید پاک باشد و احوط آن است که بدن را هم در سایر اوقات پاک نگاه دارد بقدر مقدور و مغصوب نباشد و بدن نما نباشد و اظهر این است که این در لنگ معتبر است نه در ردا و احوط این است که زنان نیز از حریر محض اجتناب کنند و بعد از پوشیدن جامه‌ها احرام بگیرد و سنت است که احرام را در عقب نماز ظهر بگیرد و اگر وقت ظهر نباشد یا ممکن نشود نماز واجب دیگر و اگر ممکن نشود عقب شش رکعت نماز نافلهٔ احرام که در رکعت اول بعد حمد قل هو الله بخواند و در دوم قل یا ایها الکافرون باین نیت که دو رکعت نماز نافلهٔ احرام میکنم سنت قربة الی الله و هرگاه وضو نداشته بود بغسل احرام تنها در نماز اکتفا نکند و وضو برای نماز بسازد و بهتر آن است که وضو را قبل از غسل بسازد و هرگاه از برای نماز واجب است به نیت وجوب و هرگاه برای نماز سنت است به نیت قربت و سنت است که چون از نماز فریضه یا دو رکعت نافله فارغ شود بگوید

بسم الله و الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله اللهم انی ارید ما امرت به من التمتع بالعمرة الی الحج فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی پس بعد از آن نیت احرام کند و احوط آن است که اول نیت عمره بکند که عمره بجا می آورم عمرهٔ اسلام عمرهٔ تمتع واجب قربة الی الله بعد از آن نیت احرام کند باین نحو که قصد کند که احرام میگیرم در عمرهٔ اسلام عمرهٔ تمتع و چهار تلبیهٔ واجب بجهة عقد میگویم واجب قربة الی الله و مراد از احرام این نیست که حرام میکنم بر خودم آنچه را که حق تعالی بر محرم

کرده است تا وقت محل شدن و آن بیست و سه امر است اول شکار کردن حیوانی که دریائی نباشد و
نگاه داشتن آن و نشان دادن بصیاد یا اشاره یا بچیزی نوشتن یا مثل آن و هم چنین در بستن بر در آن
تا بمیرد و ذبح کردن و گوشت آنرا خوردن هر چند محلی صید تنه کرده باشد و صیدی را که محرم ذبح کند
بر محرم حرام است خوردن آن هر چند در غیر حرم کرده باشد دوم جماع کردن زنان و بوسیدن و بدن خود را
بآنها مالیدن و نظر کردن هرگاه اینها از روی شهوت باشد و هم چنین عقد کردن ایشان از برای خود یا از
برای دیگری و ظاهر این است که عقد هم فاسد است و هم چنین هرگاه وکیل کند دیگری را که عقد کند از برای
او حرام است و هم چنین حرام است شاهد شدن از برای عقد خواه عقد از برای محلی باشد یا محرم و اما اقامه
شهادت بر عقد پس اظهر در نزد حقیر جواز است خصوصا هرگاه بر ترک آن مفاسد مترتب شود و جایز است
خریدن کنیز بجهت خدمت یا غیر آن سیم طلب منی از خود کردن بدست مالیدن یا بازی کردن یا بهر نحو که
باشد چهارم استعمال بوی خوش ببوئیدن و خوردن و بدن و رخت مالیدن و غیر آن و مراد از بوی
خوش بوی چیزهائیست که مهیا میکنند آنها را از برای بوئیدن غالبا مثل مشک و عنبر و گلاب و روغن
بنفشه و روغن گل و زعفران و عود و ورس و کافور و امثال اینها هر چند کافور در امثال این زمانها
از این باب نیست نهایت در اخبار وارد شده و ظاهرا در آن اوقات چنین بوده و اما گیاههای
صحرائی خوش بو مثل درمنه ترکی و بومادران و اذخر و هم چنین مثل دارچین و زنجبیل و مصطکی و
امثال آن و هم چنین میوه ها مثل سیب و به و ترنج باکی نیست و در ریحان و نرگس و امثال اینها
خلاف است و اجتناب از آنها احوط است بلکه حرمت را چنین قوت دارد و احوط اجتناب از
هر بوی خوشی است و استثنا شده است از بوی خوش خلوق کعبه که آن بوی خوشی است که یک جزو آن
زعفران است و میمالند بکعبه هرگاه جامه محرم بآن آلوده شود ضرر ندارد و هم چنین استثنا شده
بوی خوش بازار عطاران مابین صفا و مروه که ضرور نیست دماغ گرفتن از آن و دوری کردن
از آن هرگاه کسب لابد از آن بشود پنجم دماغ خود را از بوی بد گرفتن که اظهر حرمت آن است
چنانکه اظهر وجوب گرفتن بینی است از بوی خوش خصوصا در وقتی که مضطر شود بخوردن آن
ششم پوشیدن لباس دوخته بجهت مردان مثل پیراهن و قبا و زیر جامه و هم چنین آنچه شبیه

باینها

یا پنهان باشد هر چند دوخته نباشد مثل کپنک و کلاه نمد و امثال آن مثل زره و ظاهر آن است که
پوشیدن بیناچی ضرر ندارد قطعا هر گاه تکمه آنرا نبندد اند بعضی آن دوختن کمی که بجهة تکمه و بند حاصل شده
ظاهر آن است که ضرر ندارد گفته باشد و اگر آنرا باز کنند احوط خواهد بود و اینکه گفتیم حکم مردان است
و اما زنان پس جایز است ایشانرا پوشیدن جامه دوخته بغیر قفازین که دستکشی است که زنان بجهة زینت
خود میدوخته اند هفتم پوشیدن چیزی که پشت پا را بپوشد از برای مردان مثل چکمه و جوراب و امثال
آن و اما آنچه تمام روی پا را نپوشد و بعض آنرا بپوشد پس ظاهر جواز است بلکه ظاهر اخلافی نیست در
پوشیدن نعلین اشکالی نیست و ظاهر این است که نعلین عربی و نعلینی که تسمه آن در عرض باشد هم
ضرر ندارد و هر گاه مضطر شود به پوشیدن مثل چکمه جایز است پوشیدن آن لکن بعضی قائل شده اند که
واجب است شق کردن پشت پا و در طریق آن اختلاف است و احوط آن است که اگر مثل چکمه باشد
ساق آنرا ببرد و چنان کند که از کعب که برآمدگی پشت پا است پائین تر رود و آنرا نیز شق کند
از جانب طول در پشت پا و لکن وجوب اصل شق معلوم نیست هشتم دروغ گفتن و دشنام دادن و
تفاخر نمودن نهم قسم خوردن بلا والله و بلی والله بلکه مطلق قسم علی الاظهر و لکن اظهر آن است
که قصد خصومت معتبر است در آن پس هر گاه کسی محرم را بجهة احترام و مهربانی قسم بدهد که بالا بنشین
یا پایین منشین و او قسم بخورد که میکنم داخل نباشد هر چند مکرر قسم بخورد متوالی و احوط اجتناب
از همه است دهم کشتن جانوران بدن مثل شپش و کیک و امثال آنها در جامه یا در بدن و انداختن
شپش و در جواز انداختن غیر شپش اشکالی است و احوط ترک است بغیر کنه که انداختن آن جایز است
و جایز است که شپش را از جائی بجائی نقل کند و بهر جا بدن که خواهد مگر اینکه در جائی بگذارد که در
معرض افتادن باشد و اظهر آن است که جایز نیست حلمه را از شتر انداختن و مراد از حلمه کنه کوچک یا
کنه های بزرگ باشد که غالبا در شتر میباشد یازدهم بدون ضرورت روغن بدن مالیدن و در
حرمت روغنی که در آن طیب باشد یعنی بوی خوش که پیش مذکور شد ظاهرا اشکالی نیست هر چند
پیش از احرام بماله و روغنی که بوی آن بماند تا بعد احرام و در غیر آن اختلاف است و اظهر حرمت
است و لکن خوردن آن جایز است دوازدهم ازاله موی از خود اختیارا و بدون ضرورت و

وظاهر این است که محرم ازاله مو از محرم و غیر محرم هیچیک نتواند کرد **سیزدهم** ناخن گرفتن بدون
ضرورت در حال اختیار و در حال اضطرار جایز است و در حدیث صحیح است که از هر ناخن قبضهٔ
از طعام اطعام کند **چهاردهم** خون بیرون آوردن از بدن بدون ضرورت و در حال ضرورت برد
چیزی نیست و اما مالیدن بدن و خاریدن بدون خون آمدن پس آن حرام نیست **پانزدهم**
سرمه سیاه بچشم کشیدن بدون ضرورة هرچند بقصد زینت نباشد و هم چنین هر سرمه که در و بوی
خوش باشد **شانزدهم** نگاه در آیینه کردن بدون ضرورت هرچند بقصد زینت نباشد **هفدهم** انگشتری
بدست کردن از برای زینت **هجدهم** خضاب کردن بحنا بقصد زینت علی الاظهر **نوزدهم** پوشیدن
زنان زیورهائی را که عادت بآن ندارند یا آنچه را عادت دارند بپوشند بقصد زینت و اما هرگاه
بدون قصد زینت باشد ضرر ندارد هرگاه آنرا از برای شوهر خود ظاهر نسازد بلکه هر زینت که باید از
مطلق مردان پنهان دارند هرچند از محارم او باشند و ممکن است که حکمت در آن این باشد که زینت
مهیج شهوه است هرچند در محارم کمتر است **بیستم** حربه و اسلحه پوشیدن بدون خوف و ضرورت
بیست یکم پوشیدن سر از برای مردان در حال اختیار و مراد از وی مواضعی است که مو میروید و اقوی
این است که گوشها داخل در حکم سرند و ظاهر این است که چنانچه همه سر را نمیتوان پوشید بعضی
آنرا هم نمیتوان پوشید و باکی نیست در دسته مشک آب هرگاه بر سر بگیرد و هم چنین عصابه
که بجبهه در سر ببندد و مراد بپوشیدن با مثل دستار و کلاه است نه بدست خود یا ببعض اعضای دیگر
و اشکالی در جواز خاریدن سر بدست نیست و جایز نیست پوشیدن بمثل طبق و زنبیل و کاغذ
و امثال اینها نیز بلکه بمثل حنا و گل بلکه جایز نیست سر فرو بردن در آب و اما آب بر سر ریختن
و شستن باکی نیست و سر بر روی بالش گذاشتن ضرر ندارد و هرگاه سهوا سر را بپوشد باید
فورا بیندازد و احتیاطا تلبیه بگوید و جایز است پوشیدن رو از برای مرد و اما زنان پس
جایز است برای ایشان پوشیدن سر و لکن واجب است که روی خود را بگشایند و اظهر آن است
که پوشیدن بغیر جامه مثل بادزن و کاغذ و مثل اینهم جایز نیست برای اینها و اما پوشیدن بدست
و بر رو خوابیدن ضرر ندارد و هرگاه محتاج شود بپوشیدن رو مثل آنکه مردان نامحرم برو عبور

کنند بس

کنند پس در این صورت جایز است که قناع خود را بر رو بیاویزد تا طرف بینی یا ذقن یا پایین‌تر و اولی آن است
که آن قناع بر صورت او نخورد بانیکه از چوب جایی بسازد یا بدست مانع شود از خوردن بر رو بیست و دوم
در زیر سایه بان بودن از برای مردان در حال راه رفتن یعنی بودن در جای سقف دار مثل کجاوه یا محمل
که سقف داشته باشد خواه در شب و خواه در روز و خواه هوا صاف باشد یا ابر باشد و خواه گاهی آفتاب
او را بگیرد یا نگیرد و اما هرگاه جامه بر سر چوبی نصب کنند در برابر آفتاب بدارند که در زیر سایه او راه روند
پس در آن خلاف است و اظهر جواز است چنانکه ظاهرا اشکالی نباشد در مرور در زیر سقف ساباط یا بازار
و سایهٔ خانه و کوه و درخت و اما هرگاه جامه را بر سر چوب کنند و در بالای سر خود نگاه دارد که مثل
سقف باشد پس در آن اشکال است و احوط اجتناب است اینکه مذکور شد حکم حال راه رفتن است
و اما در وقتی که بمنزل رسید پس هیچکدام حرام نیست بلکه در توی خانه و خیمه هم میتوانند ساکن شد
و اما هرگاه در بین راه ضرورتی باشد مثل مرض یا سرما و گرمای بسیار شدید پس جایز است سایه بان
گرفتن با فدا یعنی ذبح گوسفندی در منی و مطلق سرما و گرما و باران عذر نیست بلکه باید شدید باشد
بیست و سیم قطع درخت و گیاه است از حرم مکه و شکستن و بریدن هر چند خشک باشد و این اختصاص
بمحرم ندارد بلکه بر محل هم حرام است و مکروه است احرام گرفتن در جامهٔ سیاه و سرخ و نارنجی
و زرد تیره و خوابیدن بر روی آنها و همچنین احرام در جامهٔ چرکین و پوشیدن جامهٔ علم دار
و داخل حمام شدن و ازاله کردن چرک از بدن و همچنین لبیک گفتن در جواب کسی که او را ندا
کند بلکه بگوید یا سعد و بدانکه حیض و نفاس مانع احرام نیست و هرگاه در آن حال خواهند در
مسجد احرام بگیرند در عبور احرام بگیرند هرگاه دانستی متروک واجبه و مستحبهٔ احرام را باز برمیگردیم
بر سر کیفیت احرام پس بدانکه هرگاه نیت کرد در احرام گاه بعد از نماز بجهة احرام چنانکه گفتیم
باید چهار تلبیه را بگوید و مقارنهٔ آن با نیت واجب نیست ولکن احوط این است که بعد نیت
بلا فاصله تلبیه را بجا آورد و بهتر آن است که در اول آهسته بگوید و چون براه افتد یا سوار
شود بلند بگوید هرگاه محرم مرد باشد و هرگاه در مسجد شجره احرام گیرد در وقتی که به بیدا
رسد سنت است که بلند بگوید و صورت تلبیات اربع بنا بر اظهر اقوال اینست لبیک اللهم

لبیک لبیک لا شریک لک لبیک و احوط بلکه اظهر این است که بعد از این کلمات هم بگوید ان الحمد و
النعمة لک و الملک لا شریک لک و قول مشهور دیگر هم در میان علما هست احوط آن است که این هم
بگوید و صورت آن اینست لبیک اللهم لبیک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک
لک لبیک و همزه ان را بکسر و فتح هر دو میتوان خواند و شاید کسر بهتر باشد و احوط آن است که
هر دو را بگوید و سنت است که مکرر بگوید لبیک ذا المعارج لبیک و مستحب است در ابتدای تلبیه
بعد از نماز احرام آن تلبیات طولانی را بخوانند که در حدیث معویة ابن عمار است و واجب در
تلبیه همان یکبار است ولکن سنت است تکرار کردن خصوصا در عقب نمازهای واجب و سنتی و در
وقتی که بر شتر سوار شود و شتر بر خیزد و وقتی که بر بلندی یا پستی برود و وقتی که بسواری برسد
و در وقتی که از خواب بیدار میشود و در سحرها و چون خانهای مکه را در نظر درآورد قطع تلبیه کند
باب دویم در احکام طواف است سنت است که چون محرم بحرم برسد پیاده شود و بجهة دخول
حرم غسل کند و پاها را برهنه کند و نعلین را بدست گیرد و داخل شود و در وقت دخول قدری
از گیاه اذخر بخاید که دهان او خوشبو شود و با آرام تن و دل و کمال شکستگی داخل مکه شود
و از برای دخول مکه اگر میسر شود نیز غسل بکند و برای دخول مسجد الحرام نیز غسل سنت است
و سنت است که از در بنی شیبه داخل شود و آن در الحال داخل مسجد الحرام شده است پس
از باب السلام داخل میشود و می آید تا بستونهای که در آنجا در بنی شیبه بوده است و با آرام
دل و تن و پای برهنه داخل مسجد شود و ادعیه و آدابی که در کتب علما مذکور است بعمل آورد
و مجال ذکر آنها نیست پس با تانی روانه شود بجانب حجر الاسود و گامها را کوتاه بردارد
از ترس خدا و چون بنزدیک حجر الاسود رسد دستها را بر دارد و حمد و ثنای الهی بجا آورد
و صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بگوید اللهم تقبل منی پس دست و رو و بدن را بحجر الاسود
بمالد و ببوسد و اگر نتواند دست بمالد و اگر نتواند اشاره کند و دعائی که وارد شده بخواند
و بعد از آنکه رو بحجر الاسود کرد و دعاها را خواند نیت طواف کند و خانه کعبه را بجانب چپ
بگیرد و باتذکر همان نیت هفت طواف بجا آورد و بدانکه طواف چند شرط دارد اول طاهر

بودن از حدث

بودن از حدث پس هرگاه با وضو یا غسلی که نماز با آنها توان کرد نباشد باید وضو بسازد به نیت وجوب
و هرگاه نتواند تیمم کند چنانکه در نماز دویم طاهر بودن جامه و بدن از نجاسات و اظهر آنست که
نجاستی که در نماز معفو است در اینجا نیز معفو است سیم مختون بودن مرد و احوط این است که صبی
و خنثی نیز ختنه کرده باشند چهارم ستر عورت چنانکه در نماز و اما کیفیت طواف پس این است
که نیت کند که هفت مرتبه دور خانه کعبه میگردم در عمره اسلام تمتع واجب قربة الی الله و بهتر
این است که در همان حال که روبرو ایستاده نیت را بکند و با تذکر نیت بگردد و خانه را بطرف
چپ بگیرد و شروع کند بطواف و میتواند که در وقتی که گردید و خانه را بطرف چپ گرفت نیت کند
و مقارن همین روانه شود و مشهور میان متاخرین آنست که باید اجزاء بدن او که پیش از همه اعضا است
مثل سر انگشت بزرگ پا یا طرف بینی او برابر شود با جزو اول حجر الاسود و بگردد بدور خانه تا اینکه
بهمان جا برسد و اظهر آن است که محاذات عرفی کافی است لکن احوط عمل بر قول اول است
هرگاه ممکن شود و چون تحدید و تعیین محاذات مشکل است خصوصا در اوقات ازدحام اگر
قدری پیشتر از حجر الاسود بایستد باین نیت که انقدری که برابر اول حجر است اول طوافش باشد ضرر
ندارد بلکه گاهی ضرور است که چنین کند از باب مقدمه واجب و همچنین در وقتی که شوط تمام میشود
باز مشهور متاخرین گفته اند باید بهمان جا ختم کند که ابتدا کرده بود و زیاد و کم نکند و این نیز مشکل
که بعمل آید غالبا و ظاهر آنست که همین که صادق آید عرفا که شوط را بجای اول رسانده و تمام کرد
کافی است و در اینجا نیز هرگاه در شوط آخر طواف قلیلی از حجر بگذرد از باب مقدمه باین نیت
که انقدری که در برابر حجر بود آخر طوافش باشد خوب است و باید که در همه حال خانه کعبه در طرف
چپ باشد و باید همه بدن او از کعبه بیرون باشد پس باید که در روی شادروان کعبه که در اصل داخل
خانه بوده است راه نرود و بهتر این است که مقدار شادروان را در همه اطراف خانه ملاحظه کند
و بعضی آنرا تحدید کرده اند بمقدار یک ذرع دست و احوط این است که دست بدیوار کعبه نرساند و
احوط آنست که همه جا رو بمقصد برود مثل حال نماز یعنی التفات بجانب راست و چپ نکند
و اگر قدری از طواف را رو بکعبه یا پشت بکعبه بعمل آورد آن طواف صحیح نیست و باید حجر اسمعیل را

داخل طواف کند و باید که طواف در مابین خانهٔ کعبه و مقام ابراهیم باشد یعنی خود همان سنگی که موضع قدم حضرت
ابراهیم ع بر آن است نه دیوار آن خانه که بر دور آن سنگ ساخته اند علی الاظهر و هم چنین در همه اطراف خانه
مقدار مسافت مابین کعبه و مقام را باید اعتبار کرد و بعضی آنرا تحدید کرده اند به بیست و شش ذراع
دست و احوط آن است که حجر اسمعیل را داخل این مسافت دانیم نه اینکه یعنی مقدار فاصله را در جانب
حجر اسمعیل نسبت بحجر اسمعیل هم جایز دانسته باشیم و مستحب است که در حال طواف دعا بخواند بنحوی که
وارد شده است و حاجت خود را بخواهد و گامها را آهسته گذارد در حال طواف و چون بدر خانهٔ کعبه رسد
دعای ماثور را بخواند و هر چند بدر کعبه برسد صلوات بفرستد و هم چنین سایر اعمال و دعاهای ماثوره در حین
رسیدن بحجر اسمعیل و رکن یمانی و مابین رکن یمانی و حجر الاسود بعمل آورد و همهٔ ارکان را در بر گیرد خصوصا
رکن عراقی و رکن یمانی را و بعضی واجب دانسته اند دست مالیدن بر رکن یمانی را و چون در شوط هفتم بمستجار
رسد و آن پشت کعبه است نزدیک برکن یمانی برابر در خانه بایستد و دستهای خود را بگشاید بخانه و رو
و شکم خود را برساند بکعبه و دعای ماثور را بخواند پس حاجات خود را بطلبد و اقرار بگناهان خود بکند
اجمالاً و تفصیلاً و طلب آمرزش کند که محل اجابت است و باید در وقتی که میخواهد حجر را بوسه یا دست
بمالد یا ارکان را در بر گیرد آن موضع طواف را نشان کند و بعد از کردن آن اعمال برگردد بهمانجا که
زیاد و کم نشود و بهتر آن است که آدم بی وقوف و بی دست و پا این اعمال را در طوافهای سنتی بکند
و در طواف واجب احتیاط خود را نگاه دارد که مبادا عیبی بکند و چون از طواف فارغ شد برود بمقام
حضرت ابراهیم و دو رکعت نماز طواف بکند و محل آن در پشت مقام است یعنی پشت آن سنگ
که مذکور شد قبل از این و در طرفین است و جنب نزدیک بآن هم جایز است لکن باید سر او از آن سنگ
در حال سجود پیش نرود که داخل محل طواف باشد بلکه سر او از اجزاء آخر آنهم پیش نرود پس داخل
آن خانه که در اینجا ساخته اند و در جانبین آن و در پشت آن بشرطی که در نرود در همه میتوان نماز
کرد و تا تواند بآن سنگ نزدیکتر باشد بهتر است و در حین هجوم و کثرت و اضطرار دورتر هم
میتوان کرد هرگاه خوف فوت وقت باشد اینکه مذکور شد در طواف واجب است و اما طواف
سنت پس نماز آنرا در هر جای مسجد که خواهد میتواند کرد در هر حال و اما کیفیت نماز پس همه چیز

آن مثل نماز

در سعی میان صفا و مروه

آن مثل نماز صحیح است و اذان و اقامه ندارد و باید چنین نیت کند که دو رکعت نماز طواف میکنم در عمره
اسلام و عمره تمتع واجب قربة الی الله و مخیر است مکلف در جهر و اخفات و سنت است که در رکعت
اول بعد حمد قل هو الله احد بخواند و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون و بعد از سلام حمد و ثنای
الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد و دعای مأثور را بخواند پس بسجده رود و دعای مأثور را
بخواند پس بیاید بنزد حجر الاسود و دست و بدن خود را بمالد بران بمالد و ببوسد و اگر نتواند دست
بمالد اشاره کند و آنچه اول مرتبه خوانده است بخواند باب سیم در سعی میان صفا و مروه چون خواهد
متوجه شود بسعی سنت است که بنزد حجر الاسود رود و آنرا ببوسد و دستها یا بدن بآن بمالد یا اشاره
کند و از آب زمزم بخورد و در وقت آب خوردن بگوید اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاءً
من کل داءٍ و سقمٍ و سنت است که خود یکدلو یا دو دلو آب بکشد از دلوی که مقابل حجر الاسود است و
بر سر و پشت و شکم ریزد و همان دعا بخواند و باز بنزد حجر الاسود آید و چنان کند که پیش کرد پس متوجه
کوه صفا شود و از میان دو ستونی که در قدیم باب الصفا در انجا بوده [illegible] بیرون رود و از ان دری
بیرون رود که محاذی حجر الاسود است و بآرام دل و تن برود تا بالای کوه صفا تا نظر کند بخانه کعبه
و رو برکن عراق کند و حمد و ثنای الهی بجا آورد و از نعمتهای الهی بر خود بشمارد آنچه تواند پس ادعیه
مأثوره را بخواند و بالا رفتن بکوه واجب نیست و همچنین بالا رفتن پلها و بهتر آن است که در پله چهارم
نیت کند از برای سعی و چون بپائین رسد پاشنه پای خود را بکوه صفا چسباند و ثانیاً تجدید نیت
کند و سنت است که با طهارت باشد و هر گاه وضو ندارد وضو بسازد بلکه سنت است طهارت از نجاست
نیز و اما واجبات سعی پس این است که نیت کند باین نحو که هفت شوط سعی میان صفا و مروه
میکنم در عمره اسلام عمره تمتع واجب قربة الی الله و در حکم نیت باقی ماند تا فارغ شود و ابتدا
کند از کوه صفا و ختم کند بمروه و رفتن از صفا بمروه را یک شوط حساب کند و برگشتن از مروه
بصفا یک شوط و هم چنین تا هفت شوط تمام شود و باید که بطریق معهود متعارف رود و واجب است
که رو بروی مقصد برود پس اگر پشت بپشت طی مسافت بکند صحیح نیست و اما در پیش راه التفات
و نگاه کردن و گردن گردانیدن رو بطرف راست و چپ ضرر ندارد و جایز است که سواره و در محل

طی مسافت کند لکن افضل این است که پیاده باشد و سنت است که در ابتدای شروع در سعی بآرام دل و
تن باشد و چون بمناره اول رسد از آنجا تا مناره دویم هروله کند یعنی تند برود مانند دویدن شتر
نرک و چون از مناره دویم بگذرد باز بآرام رود تا بمروه برسد و هرگاه هروله را فراموش کند
قهقهری یعنی پشت پشت برگردد تا بمحل آن برسد و هروله را بجا آورد و اگر سواره باشد در محل هروله
چارپای خود را تند کند و برزنان هروله نیست و چون بمروه رسد سنت است که بکوه مروه بالا رود
و دعاهائی که در صفا خواند بخواند و دعای دیگر که مأثور است بخصوص آنجا بخواند و سعی کند در گریه و خود را
بگریه بدارد و دعا بسیار کند و هم چنین دعاهای مأثوره را در حال سعی و هروله بخواند و چون سعی صفا
و مروه تمام شد واجب است که تقصیر کند باین نیت که تقصیر میکنم از جهة محل شدن از عمرهٔ تمتع عمرهٔ
اسلام واجب قربة الی الله و تقصیر یعنی جدا کردن موی است از موی سر یا ریش یا شارب یا ناخن
بمقراض یا غیر آن و سنت است که از اطراف موی سر و موی ریش و شارب بگیرد و بعضی از ناخنها را
بگیرد و بعضی را از برای حج بگذارد و جایز نیست سر تراشیدن و چون تقصیر بعمل آمد حلال میشود براو
هرچه حرام شده بود بغیر سر تراشیدن ولکن سنت است که شبیه بمحرمان باشد و رخت دوخته نپوشد
تا احرام حج گیرد و باب چهارم در احرام حج تمتع است بدانکه بعد از تقصیر در عمرهٔ تمتع واجب است
که احرام حج تمتع بگیرد و میقات این احرام اندرون مکه مشرفه است پس هرگاه عمدا در بیرون
مکه احرام بگیرد صحیح نیست و افضل مواضع آن مسجد الحرام است و افضل مواضع مسجد الحرام مقام
ابراهیم است یا زیر ناودان طلا بر قولی یا تخییر میان مقام ابراهیم و حجر اسمعیل بنا بر قولی و زن
حایض و نفسا در بیرون مسجد احرام بگیرد و افضل آن است که در روز ترویه هشتم ذی حجه بعد از
نماز ظهر و عصر احرام بگیرند و سنت است غسل احرام باین نیت که غسل احرام حج اسلام حج تمتع
میکنم قربة الی الله و سنت است که هرگاه جامه احرامی را افکنده است بکند و بار دیگر بپوشد و نیت
کند که دو جامه احرام میپوشم در حج اسلام حج تمتع از جهة آنکه واجب است قربة الی الله و هرگاه
جامهها افکنده باشد و نخواهد بکند هم جایز است و بالا نها احرام میگیرد و چنانکه پیش مذکور شد هرگاه
وقت نماز ظهرین نباشد دو رکعت نماز نافله احرام بکند باین نیت که دو رکعت نافله احرام حج

تمتع حج اسلام میکنم سنت قربة الی الله و بهتر آن است که اولا نیت حج بکند که حج میکنم حج اسلام حج تمتع
واجب قربة الی الله و بعد بلا فاصله نیت احرام بکند که احرام میگیرم بحج اسلام حج تمتع و تلبیات اربع میگویم
از جهة عقد این احرام واجب قربة الی الله پس تلبیه میگوید و در اینجا مخیر است در مقارن کردن تلبیه با نیت
احرام و فاصله دادن و احوط آن است که مقارن بگوید و بهتر این است که آهسته بگوید و چون بر قطار رسد
که انرا مدعی میگویند هنوز بردم نرسیده باز تلبیه بگوید و چون مشرف شود بر ابطح صدا بتلبیه بلند کند و
کیفیت تلبیه همان است که گذشت و ادعیه که در حال احرام و بعد احرام وارد شده بخواند و احکام احرام
از واجبات و متروک و آداب چنان است که در احرام عمره گذشت و تکرار تلبیات بنهجی که مذکور شد میکند
تا بعرفات و چون بعرفات رسید نزد زوال قطع تلبیه میکند و بعد از آن جایز نیست تلبیه مگر از برای کسی
که اضطرارا احرام را بعد زوال بسته باشد مثل صورت نسیان احرام حج که در آنجا احرام میگیرد و تلبیات
اربع را یکبار میگوید و بدانکه مستحب است که بعد از احرام و خروج از مکه متوجه منی شود با آرام تن و دل
و با ذکر خدای تعالی و تسبیح و تهلیل و دعائی که مأثور است در حین توجه بمنی و ورود بمنی بخواند و شب
عرفه در منی بعبادات بسر برد و بهتر آن است که در مسجد خیف باشد و تا صبح باند و بعض حرام دانسته اند
که قبل از طلوع بیرون رود و مستحب است که از وادی محسر نگذرد تا آفتاب طلوع کند و بعض حرام دانسته اند
و بعد از نماز صبح و تعقیب آن تا طلوع آفتاب روانه عرفات شود و در حین روانه شدن دعای
مأثور را بخواند باب پنجم در وقوف عرفات و مشعر الحرام بدانکه واجب است که در عرفات توقف کند
از ابتدای ظهر تا غروب آفتاب بلکه تا زوال حمره مشرقیه و در اول آن نیت کند که توقف میکنم
در عرفات از حالا تا غروب آفتاب در حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله و ظاهر این است
که واجب نیست که تمام این زمان را وقوف کند بعض از اول ظهر تا غروب بلکه جایز است که غسل
و نماز ظهر و عصر را در بیرون عرفات بکنند و بعد از آن داخل موقف شود بلکه ظاهر این است
که هر گاه قدری از آخر روز را تا غروب آفتاب را بماند هم واجب را بعمل آورده ولکن احوط
آن است که پیش از مقدار غسل و نماز ظهرین در خارج عرفات نماند و تمام آن وقت را در
عرفات باشد و در بین اینهم بیرون نرود و بهر حال هر گاه عمدا پیش از غروب بیرون رود

گناه کار است و باید قربانی بکند هر چند حج او باطل نمیشود اینکه گفتیم حکم حال اختیار است و اما هر گاه ممکنش نشود اورا ادراک عرفات در روز نحر کافیست که شب عید در عرفات توقف کند هر چند قلیلی باشد و این در وقتی است که بداند که مشعر الحرام را قبل از طلوع آفتاب درک میکند و هر گاه مظنه کند که مشعر الحرام از او فوت میشود قبل از طلوع آفتاب پس در عرفات توقف نمیکنند و سنت است که در وقت ظهر غسل کند و اسباب خود را جمع کند و اموری که باعث تشویش خاطر است از خود دور کند و نماز ظهر و عصر را بیک اذان و دو اقامه بکند و در پایین کوه وقوف کند در دست چپ کوه نسبت بکسی که از مکه می آید در زمین هموار و با اصحاب خود مجتمع شوند و فرجه در میان خود بگذارند و بعد از نماز از برای دعا بپا بایستد و رو بقبله مشغول دعا شود با حضور دل و هر گاه ایستادن بر او شاق باشد بحیثیتی که منافی حضور قلب باشد بنشیند و از برای برادران دینی دعا کند بلکه پیشتر از برای آنها دعا کند و طریقه اذکار و ادعیه در کتب ادعیه مذکور است و در اینجا مجال ذکر آنها نیست و چون آفتاب غروب کرد روانه مشعر الحرام شود و شب را در مشعر الحرام بروز آورد و ظاهر وجوب آن است پس نیت کند که شب بروز می آورم در مشعر الحرام در حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله و اگر بقصد قربه تنها اکتفا کند بد نیست و چون صبح شود نیت کند که می ایستم در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب در حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله و ظاهر این است که واجب بستر وقوف مابین طلوع صبح و طلوع آفتاب حاصل میشود بلکه ظاهر این است که مستحب است که قبل از طلوع آفتاب روانه شود و لکن احوط این است که بماند تا طلوع آفتاب و اینکه مذکور شد وقت اختیاری مشعر است و اما وقت اضطراری آن از طلوع آفتاب است تا ظهر روز عید و سنت است که در وقت روانه شدن از عرفات بمشعر با آرام تن و دل باشد و ادعیه که وارد شده بخواند و چون بتل سرخ برسد که در دست راست است هم دعای ماثور را بخواند و نماز شام و خفتن را تاخیر کند تا مشعر الحرام اگر چه ثلث شب بگذرد و جمع کند میان آنها بیک اذان و دو اقامه و نافله را بعد نماز عشا بکند و نماز صبح را بکند و بعد از آن نیت وقوف واجب را بکند و سنت است که غسل بکند و با وضو باشد در حال وقوف و باید

و دعا ما

و دعاهای ماثوره را بخواند و سنّت است که نو حاجی پای خود را بر مشعر الحرام بگذارد و سنّت است که از وادی
محسّر بگذرد تا آفتاب طالع شود و ظاهر اکثر حرمت است و در وادی محسّر هروله کند چنانکه در سعی
میکرد و اگر هروله را فراموش کرد برگردد و بجا آورد و آن شب را در مشعر الحرام بعبادت بروز آورد
و سنّت است که در آن شب هفتاد سنگ ریزه از مشعر الحرام از برای رمی جمره ها چیند و چون آفتاب بر کوه
ثبیر بتابد اعتراف بگناهان بکند و هفت نوبت استغفار کند و روانه منی شود و بدانکه هرگاه وقت
اختیاری عرفات و مشعر هر دو را دریابد یا اختیاری یکی از آنها را یا اضطراری هر دو را حج او صحیح است
و هرگاه اضطراری عرفه به تنهائی را دریابد حج او باطل است و هرگاه اضطراری مشعر را بتنهائی در
یابد اظهر در نزد حقیر عدم صحت است چنانکه مشهور هم این است باب سیّم در اعمال منی است مستحب
که در حین دخول بمنی دعائی که وارد شده بخواند و اما واجبات منی این است که چون در روز عید داخل
منی شد و منزل گرفت ابتدا برمی جمرهٔ عقبه کند که از همه جمرات بمکه نزدیکتر است یعنی آن جمره را
بهفت سنگ ریزه بزند و باید سنگ بزرگ نباشد و از جنس کلوخ و زرنیخ و گچ و غیر آن نباشد و باید
که از حرم باشد و بکر باشد یعنی بار دیگر آنرا نینداخته باشند در رمی صحیح و نیّت کند مقارن اوّل
انداختن و بر حکم نیّت بماند تا فارغ شود و کیفیت نیّت اینست که بگوید این جمره را بهفت سنگ
ریزه میزنم در حج اسلام حج تمتّع واجب قربة الی الله و اظهر اینست که هر دفعه یک سنگ ریزه بردارد
و بیندازد یکی یکی تا هفت عدد تمام شود و باید که هر هفت بجمره بخورد و ظاهر این است که هرگاه بزمین
بخورد یا بجای دیگر و از آنجا بجهد و بجمره بخورد هم کافیست و هرگاه یکی از آنها خطا کند و بجمره نخورد
اعاده کند تا هفت سنگ ریزه تمام بجمره بخورد و همچنین هرگاه شک کند در بر خوردن و سنّت است
اینکه با وضو باشد و دعای ماثور را بخواند و اینکه بقدر ده ذراع دست یا پانزده ذراع از جمره
دور بایستد و اینکه سنگ ریزه ها را بدست چپ نگاه دارد و بدست راست بیندازد و اینکه در حین
انداختن پشت بقبله باشد و اینکه پیاده باشد و سواره هم میتوان انداخت بلکه جمعی سواره
بودن را افضل دانسته اند و اوّل اظهر است و اینکه بطریق حذف بیندازد و در معنی آن
انگشت
خلاف است مشهور و ظاهر اینست که سنگ ریزه را بگذارد بر شکم انگشت بزرگ و بناخن

شهادت بپراند و بناخن میان نعل ام خوب است و مستحب است که رنگ ریزها نرم باشد و از زمین برچیده باشند نه اینکه از کوشه سنگی شکسته باشد و اینکه سفید و سرخ و سیاه نباشد بلکه سرمه باشد و رنگارنگ و نقطه نقطه باشند و بقدر سر انگشت باشند و واجب دویم از اعمال منی قربانی کردن است یعنی ذبح کردن هدی اگر غیر شتر باشد و نحر کردن آن یعنی شیلکار و یا نیزه در کودی کردن آن فرو بردن هرگاه شتر باشد با این نیت که ذبح میکنم این هدی را یا نحر میکنم در حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله و هرگاه خود نمیکشد جایز است که آن شخص که بنیابت او میکشد نیت کنند بگوید میکشم این هدی را در حج اسلام حج تمتع بنیابت فلان واجب قربة الی الله و واجب است که در روز عید بکشد بعد از رمی جمره و پیش از سر تراشیدن در منی باشد و اینکه یکی از برای یکی در حج واجب هرچند وجوب بسبب شروع در حج سنت باشد خواه در حال ضرورت و خواه حال اختیار و هرگاه ممکن نشود حکم دیگر دارد نه اینکه جمعی شریک شوند چنانکه در مستحب جایز است و واجب است که هدی که میکشد یا شتر باشد یا گاو و یا گوسفند و افضل همه شتر است و پستتر همه گوسفند و واجب در شتر که پنج سال آن تمام باشد و پا در شش باشد و در گاو و بز اینکه داخل سال دویم شده باشد و اما میش پس احوط آن است که هفت ماه آن تمام شده باشد و داخل ماه هشتم شده باشد و واجب است که ناقص و معیوب نباشد و خصی نباشد و عضوی از اعضا نبریده باشند و بسیار لاغر نباشد و کور یک چشم یا دو چشم و لنگ آشکار لنگ و آزار دار و بسیار پیر نباشد و شاخ شکسته نباشد و اما هرگاه روی شاخ شکسته باشد و شاخ سفید زیر باقی باشد مجزی است و هرگاه گوش شکافته باشد و چیزی از آن جدا نیفتاده باشد مجزی است و ظاهر آن است که هرگاه خصیه اشرا پیچیده باشند یا کوفته باشند اما بر طرف نشده باشد کافیست ولکن مکروه است و اما سوراخی که بسبب داغ در گوش بهم رسیده باشد پس ظاهر آن است که ضرر ندارد و حد لاغری که نتوان کشت آن است که در قلوه آن پیه نباشد و هرگاه باعتقاد چاقی بخرد و بعد کشتن لاغری آن معلوم شود مجزیست و سنت است که بسیار چاق باشد و اینکه او را در عرفات برده باشند در روز عرفه و اینکه در شتر و گاو ماده باشد و در میش و بز نر باشد

و ابلغ فیه

وانکه خود مباشر کشتن شود و هرگاه نتواند دست بر روی دست قصاب بگذارد و قوت کند بر سبیل اعانت
وانکه در وقت ذبح و نحر دعای توجه را بخواند و بعد بگوید اللهم و لک پس انکه ذبح میکند بگوید بسم الله و
الله اکبر و بعد از ذبح صاحب هدی بگوید اللهم تقبل منی و در کیفیت مصرف ساختن گوشت خلاف است
و الحال مجال ترجیح و تحقیق مسئله نیست ولکن احوط اینست که باین نحو عمل کند که گوشت را سه قسمت کند
و یک حصه را از برای خود قرار دهد و از ان بخورد اگرچه قلیلی باشد و در وقت خوردن نیت کند که میخورم از این
گوشت قربانی حج اسلام حج تمتع قربة الی الله و بهتر آن است که تتمه حصه خود را تصدق کند و سه
یک دیگر را بعنوان تصدق بفقرا و مساکین دهد باین نیت که تصدق میکنم این گوشت هدی حج اسلام
حج تمتع را قربة الی الله و ثلث دیگر را برای مومن بهدیه بفرستد باین نیت که بهدیه میفرستم این
گوشت قربانی را در حج اسلام حج تمتع قربة الی الله و بهتر آن است که ایشان از جمله مصاحبان
و دوستان او باشند و قانع و معتر باشند و در روایت سیف تمار است که قانع کسی است که هرچه
از جهة او بفرستی قانع باشد و معتر کسی است که از او غنی تر باشد و از تو سوال نمیکنند و از برای او بیشتر
می باید فرستاد و واجب ششم سر تراشیدن یا تقصیر کردن یعنی چیزی از مو یا ناخن گرفتن است و مشهور
این است که مردان مخیرند میان سر تراشیدن و تقصیر کردن ولکن افضل سر تراشیدن است خصوصا
از برای نوحاجی که بسیار تاکید بلکه جمعی واجب دانسته اند بر نوحاجی که سر بتراشد بر سبیل
تعیین و هم چنین کسی که موی سر خود بصمغ یا عسل و مثل آن مالیده باشد از ترس شپش و چرک
و احوط این است که اینها ترک سر تراشیدن نکنند بلکه وجوب خالی از قوة بلکه هرچند قول اول
هم دور نیست و افضل این است که جمع شود میان سر تراشی و گرفتن مو و ناخن اینها حکم مردان
است اما زنان پس بر ایشان واجب است تقصیر یعنی چیزی از موی خود یا ناخن خود بگیرند و اظهر
جمع مابین گرفتن مو و ناخن است و واجب است نیت در وقت تراشیدن باین نحو که سر میتراشم
از جهة محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله و بهتر آن است که دلاک
نیز نیت بکند و سنت است که در آن وقت رو بقبله باشد و ابتدا از جانب راست پیش سر کند
و بگوید اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة و موی سر را در منی دفن کند و احوط آن

که تمام سر را تقصیر کند که موی از آن نماند و در تقصیر مسمّی کافیست و در آن نیز نیت بکند باین نحو که تقصیر
میکنم از جهة محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله و احوط آن است که در
صورت عمل به تقصیر از اطراف سر و ریش و شارب و موی بگیرد و ناخنها را بگیرد و هرگاه سر را تراشیده
باشد دیگر نیت وجوب نکند در تقصیر بلکه قصد استحباب بکند یا بقصد قربت اکتفا کند و چون سر تراشید
یا تقصیر کرد همه چیز بر او حلال میشود بغیر زن و بوی خوش و صید حرمی باب هفتم در اعمال برگشتن
از منی بمکه بجهة بقیه اعمال حج بدانکه بهتر آن است که در همان روز عید بمکه بیاید از جهة دو طواف
و سعی و هرگاه نتواند روز دیگر بیاید و اظهر عدم جواز تاخیر است از روز دوم و سنت است که چون
داخل مکه شود غسل کند و ناخنها را بگیرد و همچنین شارب را و متوجه مسجد الحرام شود با ذکر
و تمجید و تعظیم الهی و صلوات بر محمد و آل او بقدر مقدور و چون بدر مسجد آید دعائی که وارد شده
بخواند و داخل شود از برای طواف حج که آنرا طواف زیارت میگویند و در اول برود نزد حجر الاسود
و آنچه پیش گفتیم در طواف عمره همگی را در اینجا بعمل آورد از آداب و ادعیه و الله اکبر بگوید و بعد از آن
نیت کند مقارن اول شوط اول باین نحو که هفت شوط طواف زیارت خانه کعبه میکنم در حج
اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله و طواف را بهمان نحو که در عمره مذکور شد بعمل آورد و بعد
از آن دو رکعت نماز طواف در پشت مقام ابراهیم بنحوی که در عمره مذکور شد بجا آورد باین نیت
که دو رکعت نماز طواف زیارت میکنم در حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله و بعد از آن سنت
است که نزد حجر الاسود بیاید و آدابی که در عمره مذکور شد بجا آورد پس متوجه شود بسوی
صفا از جهة سعی میان صفا و مروه پس برود و سعی میان صفا و مروه را بعمل آورد بهمان
نحوی که در عمره گذشت و تفاوتی نیست الا در نیت که در اینجا باید چنین نیت کند که هفت
شوط سعی میکنم میان صفا و مروه در حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله و بعد از فراغ
از سعی برگردد بجانب خانه کعبه از برای طواف نسا و بعنوان سابق طواف کند باین نیت
که هفت شوط نسا میکنم در حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله پس در پشت مقام
ابراهیم دو رکعت نماز طواف بکند بنحوی که گذشت باین نیت که دو رکعت نماز طواف نسا میکنم

ودر حج اسلام حج تمتّع واجب قربة الی الله واین طواف نسا در همهٔ اقسام حجّ واجبست
ودر عمرهٔ مفرده هم واجبست ودر عمرهٔ تمتّع واجب نیست وچون قول بعضی بوجوبست
اگر کسی در انجا هم بکند معلوم نیست که حرام باشد بلکه دور نیست که بهتر باشد وطواف نسا واجب
است بر مرد وزن وپیر وجوان وخواجه سرا وصبی وولی صبی در ممیّز امر میکند او را بطواف و
در غیر ممیّز او را طواف میدهد پس اگر نکند بعد از بلوغ هر گاه قضا نکند یا نایب نگیرد در کردن آن زن
برو حرام خواهد بود وبدانکه هر گاه سر تراشید یا تقصیر کرد بعد از انکه رمی وذبح را کرده باشد همه چیز
برو حلال میشود بغیر زنان وبوی خوش چنانکه گفتیم بلکه صید حرمی هم بنابر انچه از اکثر علما نقل شده
وهم چنین کندن گیاه ودرخت از حرم بلکه احوط اجتناب از صید احرامی نیز هست تا بعد از طواف
نسا چنانکه بعض علما گفته است پس هر گاه طواف زیارت را کرد بوی خوش هم حلال میشود بنابر قول
وشاید اقوی این باشد که تا سعی صفا ومروه را نکند بوی خوش هم حلال نمیشود وچون طواف
نسا کرد زنان بر مردان حلال میشوند ومردان بر زنان ودر اینوقت دیگر چیزی براو حرام نیست
واینکه صید حرم حرام است وگیاه از حرم کندن حرام است آن معنی دیگر است ودخلی باحرام ندارد
ومکروه است که رخت دوخته بپوشد وسر خود را بپوشد با طواف حج وسعی میان صفا ومروه را
بجا آورد وهم چنین مکروه است استعمال بوی خوش تا از طواف نسا فارغ شود باب ششم در عود
از مکه بمنی بدانکه حاجی چون در روز عید بمکه آید واعمال مکه را از طواف وسعی وغیره بعمل آورد واجب
است که برگردد بمنی وشب یازدهم ودوازدهم را در منی بروز آورد مگر اینکه در روز دوازدهم
از منی بیرون نیاید تا آفتاب غروب کند در شب سیزدهم واو در منی باشد که در اینوقت واجب
که شب سیزدهم را هم در منی بسر آورد واین حکم کسی است که در حال احرام حج بلکه احرام عمره هم علی
الاحوط از صید وزنان اجتناب کرده باشد واگر کسی از صید وزنان اجتناب نکرده باشد واجب
است بر او که در هر سه شب در منی شب بروز آورد ودر هر شبی که کسی در منی میماند از این شبها
واجبست که در اول شام نیت کند که در این شب در منی میمانم در حج اسلام حج تمتّع واجب
قربة الی الله وواجب است که روز هر یک از این شبها هر یک از سه جمره را بهفت عدد سنگریزه

بزنند بترتیب اوّل جمرهٔ اولی را میزنند که بعرفات نزدیک ترست بعد از جمرهٔ وسطی بعد ازان جمره
عقبه را پس اگر عکس کند اعاده کند وسطی و عقبه را تا ترتیب حاصل شود وطریق رمی جمره
همان است که در اعمال روز عید مذکور شد ووقت رمی تمام روز است و قبل از ظهر افضل است و
سنت است که در این سه روز از منی بیرون نرود ودر جمرهٔ اولی و وسطی رو بقبله کند ورمی کند
ودر جمرهٔ عقبه پشت بقبله کند ودعاهائی که وارد شده بخواند و واجب است نیت پس در جمرهٔ
اولی مقارن انداختن سنگریزهٔ اوّل نیت میکند که جمرهٔ اوّلی را بهفت سنگ میزنم در حج اسلام
حج تمتع واجب قربة الی الله وهم چنین جمرهٔ وسطی وجمرهٔ عقبه را وسنت است که با هر سنگ
ریزه که می اندازد الله اکبر بگوید وتکبیرات در منی سنت است وبعضی واجب دانسته اند در عقب
پانزده نماز که اولش ظهر روز عید است واخرش صبح روز سیزدهم ودر شهرهای دیگر عقب ده
نماز وطریق آن این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر
ولله الحمد الله اکبر علی ما هدینا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام
والحمد لله علی ما ابلینا وسنت است که در ایام منی نمازها را در مسجد خیف بجا آورد
وچون بمکه برمیگردد سنت است که داخل خانه کعبه شود با آداب وشرایط وادعیه وچون
خواهد از مکه کوچ کند طواف وداع بکند باین نیت که هفت شوط در طواف وداع میکنم
سنت قربة الی الله وبعد ازان دو رکعت نماز طواف وداع بکند باین نیت که دو رکعت
نماز طواف وداع میکنم سنت قربة الی الله وسنت است که در ایام حج سیصد وشصت طواف
بکند بعدد ایام سال واگر نتواند سیصد وشصت شوط بکند وسنت است که در وقت
بیرون آمدن از مکه یکدرهم خرما بخرد وتصدق کند تا کفارهٔ اموری باشد که از او در حال احرام
از وسر زده باشد وعزم کند بر عود